

## بررسی کتاب «تاریخ نجد» نوشته حسین بن غنام

محمدعلی موحدی پور  
(دانش‌آموخته حوزه و کارشناسی تاریخ اسلام)

روضه الافکار و الافهام لمرتاد حال الامام و تعداد غزوات ذوی الاسلام مشهور به تاریخ نجد اثر حسین بن ابی بکر بن غنام است که در میرز از نواحی احساء متولد شد. او از قبیله بنی تمیم با اصالت نجدی بود، اما در احساء زندگی کرده است.<sup>۱</sup> دوران کودکی و نوجوانی را در احساء گذراند و مقدمات علوم را نزد علمای آل عبدالقادر و علمای آل مبارک و دیگران فرا گرفت. با توجه به این که مذهب غالب در احساء مالکی بود، فراگیری کتاب‌ها و مبانی مذهب مالکی را شروع کرد<sup>۲</sup> و تا آن جا پیش رفت که از مفتیان احساء شد.<sup>۳</sup> ادبیات عرب را به خوبی آموخته و برآن مسلط شده بود و قصاید زیبایی از او باقی مانده است.<sup>۴</sup> ابن بشر در تاریخ وفاتش از او با عنوان الشیخ العلامه و البحر الفهمه یاد کرده و می‌گوید: ابن غنام در دانش‌های گوناگون و در نظم و نثر توانا بود.<sup>۵</sup> اثر دیگر ابن غنام کتاب العقد الثمین فی شرح احادیث اصول الدین است که آن را به امیر عبدالعزیز بن محمد بن سعود

تاریخ نجد

۲۵۴

۱. علماء نجد، ج ۲، ص ۵۶
۲. معجم المؤلفین، ج ۳، ص ۳۱۷
۳. تاریخ ابن لعبون، ص ۲۳۵: تاریخ الفخوری، ص ۱۷۲
۴. علماء نجد، ج ۲، ص ۵۶
۵. عنوان المجد، ج ۱، ص ۳۱۱

اهدا کرده و نسخه‌ای از آن در *المکتبة السعودية* ریاض موجود است. او از کتاب دیگرش به نام *رفع الملام عن الائمة الاعلام* یاد کرده که اثری از آن برجای نیست.

### ابن غنام و محمد بن عبدالوهاب

ابن غنام از مدافعان جدی محمد بن عبدالوهاب به شمار می‌آید. برخی دلیل اهمیت کتاب وی را در تاریخ وهابیت هم‌عصر بودن مؤلف با محمد بن عبدالوهاب، شاگردی‌اش نزد او و شاهد بودن مؤلف در چگونگی گسترش وهابیت برشمرده‌اند.<sup>۱</sup> از سوی دیگر، طبق گزارش مؤلف در ابتدای کتاب، به دستور محمد بن عبدالوهاب و با مشورت او این کتاب را نگاشته و هدف و انگیزه‌اش، انتشار مذهب وهابیت در سراسر جهان بوده است.<sup>۲</sup> از طرفی، برخی به شاگردی او نزد محمد بن عبدالوهاب خدشه وارد کرده و قائل‌اند که او پس از تصرف احساء به درعیه آمده است. بنابراین، آگاهی از زمان دقیق سفر حسین بن غنام به درعیه، مرکز وهابیت، در شناخت افکار او اهمیت دارد.

قرینه‌های بسیاری بر حضور حسین بن غنام در این دوره با محمد بن عبدالوهاب وجود دارد که ناگزیریم بدان اشاره کنیم. عبدالله العثیمین از مورخان برجسته جزیره العرب می‌گوید: حسین بن غنام کتاب خویش را *روضه الافکار و الافهام لمرئاد حال الامام و غزوات ذوی الاسلام* نامیده و فقط به بیان زندگی محمد بن عبدالوهاب پرداخته است و در بعضی از نقاط کتاب خویش، از او با تعبیر امام یاد کرده است. ابن غنام در مقدمه کتابش اشاره می‌کند که این کتاب را به دستور امام نوشته است. با وجود قرینه‌های ذیل، کلمه امام را بر محمد بن عبدالوهاب حمل می‌کنند و از این جمله، بر شاگردی او نزد محمد بن عبدالوهاب استفاده می‌کنند و ورود او به درعیه را در زمان حیات محمد بن عبدالوهاب می‌دانند.<sup>۳</sup> از

۱. محمد بن عبدالوهاب *مصلح مظلوم ومفتی علیہ*، ص ۲۱۹.

۲. «أردت أن أصنف فيما اشرق ضياؤه وانتشر، وشاع في غالب الأقطار واشتهر من الغزوات التي هي في محيا الدهر كالغرر، والفتوحات الإسلامية التي مبدؤها العقد السادس من القرن الثاني عشر... والإمام ايدده الله تعالى يعزم علي في ذلك ويشير فشرعت فيه حتى أتقنته تصحيحاً وتحريراً وتلقنت تلك المغازي عن حوى في الصدق رياسة وتصديراً» *تاريخ نجد*، ص ۸.

۳. فإنه وصفه عند حديثه عن لجوء سعدون بن عريعر إلى الدرعية سنة ۱۲۰۰ق بالإمام، *تاريخ نجد*، ص ۱۶۲؛ وعندما رثاه

سنة ۱۲۰۶ق قال عنه: الشيخ الامام محمد بن عبد الوهاب، همان، ص ۱۸۰.

سویی، شیخ عبدالله کردی در ۱۲۰۹ق، ابیاتی را از بحرین برای حسین بن غنام می‌فرستد که در آن زمان، او به عنوان امیرالحاج شهر درعیه در حال سفر به مکه بوده است. اگر او در سال ۱۲۰۸ق به درعیه آمده، چگونه می‌تواند منصب امیرالحاج را داشته باشد؛ در حالی که خود یک منصب مهم است. پس، احتمالاً سال‌ها پیش به درعیه آمده و پس از کسب شهرت، امیرالحاج شده است.<sup>۱</sup> هم‌چنین، برخی حمد بن ناصر بن معمر را یکی از شاگردان وی معرفی کرده‌اند. و از آنجایی که حمد بن ناصر از ملازمان محمد بن عبدالوهاب بوده و یکی از بزرگان وهابیت به حساب می‌آید، احتمالاً حضور ابن غنام در درعیه باید به سال‌های خیلی پیش برگردد. از سویی دیگر، با اندک تأملی در تاریخ نجد در می‌یابیم که حسین بن غنام فردی متعصب و افراطی در مورد وهابیت است و هدفش از نگارش این کتاب، انتشار آن به اقصی نقاط عالم اسلام است. بدین سبب، کمی بعید به نظر می‌رسد که پس از تصرف احساء، به درعیه آمده باشد و در اولین فرصت ممکن، به شهر درعیه، مرکز وهابیت، نرفته باشد.

از سوی دیگر، قرینه‌هایی بر حضور نداشتن حسین بن غنام در این دوره هم وجود دارد. عبدالله العثیمین می‌گوید: با تأملی در کتاب تاریخ نجد در می‌یابیم که غالباً امام بر عبد العزیز بن سعود اطلاق شده و فقط چند بار به محمد بن عبدالوهاب نسبت داده شده است. از طرفی، ابن غنام در بیشتر موارد از محمد بن عبدالوهاب به لفظ شیخ تعبیر کرده است و هم‌چنین، تعبیر «ایده الله تعالی» در «والإمام آئده الله تعالی يعزم عليّ في ذلك و يشير» حاکی از جمله‌ای دعایی در حق حاکم سیاسی است؛ یعنی فرمان نوشتن این کتاب از ناحیه محمد بن عبدالوهاب نبوده، بلکه از طرف عبدالعزیز بن سعود بوده که در موارد مختلف از او با لفظ امام یاد می‌کند، اگرچه در بسیاری از موارد، فقط به لفظ عبدالعزیز بسنده کرده است.<sup>۲</sup>

از سوی دیگر، شاگردی محمد بن عبدالوهاب افتخاری بزرگ برای بزرگان وهابیت

۱. البته، ابن غنام به فردی عالم و ادیب معروف بوده و احتمالاً جایگاه ویژه او به این موارد نیازی ندارد. هم‌چنین، اگر سال فتح احساء را ۱۲۰۷ق بدانیم، دو سال زمانی کافی برای کسب شهرت و اعتماد است.

۲. العثیمین موارد متعددی را برای اطلاق امام بر عبدالعزیز بیان کرده است، ولی به دلیل در دسترس نبودن منبع قدیمی و تغییر متن نسخه موجود به قلم دکتور اسد امکان تطبیق وجود نداشت. برای مطالعه بیشتر بنگرید به: ابن غنّام مؤرخاً لنجد في عهد الدولة السعودية الأولى، عبدالله الصالح العثیمین، روزنامه جزیره السعودیه، ش ۲، ۱۲ جمادی الاولی ۱۴۲۳ق.

شمرده می‌شود و کسی از نقل آن صرف‌نظر نمی‌کند. با وجود این که حسین بن غنام اولین تاریخ‌نگار وهابی به حساب می‌آید، تعداد کمی به شاگردی او نزد محمد بن عبدالوهاب اشاره کرده‌اند، که این خود حاکی از تردید آنان در مورد این موضوع است.<sup>۱</sup>

### تاریخ نجد در یک نگاه

روضة الافکار و الافهام لمُرتاد حال الامام و تعداد غزوات ذوی الاسلام چهار بخش دارد:

بخش اول به تشریح احوال مسلمانان و سرنوشت اسلام در عربستان و دیگر کشورهای اسلامی، نظیر مصر، یمن، شام و عراق پرداخته و از بعضی از عقاید و آداب و رسوم مسلمانان، چون زیارت قبور و اعتقاد به نذور و طلب شفاعت از اولیاءالله، که به ظن مؤلف بدعت در اسلام است، به شدت انتقاد کرده و با استناد به احادیث و روایاتی از پیامبر اسلام ﷺ در زمینه ردّ این اعتقادات، آنان را به شرک و کفر متهم می‌سازد. او در این بخش، زمینه را برای توجیه افکار وهابیت آماده ساخته تا در فصول بعدی بدان بپردازد. بخش دوم شامل شرح جزئیات زندگی شیخ محمدبن عبدالوهاب و چگونگی به شهرت رسیدن او و تأثیر افکار و عقایدش بر مردم و شیوخ معاصرش است.

بخش سوم با عنوان غزوات، شامل قدیمی‌ترین وقایع جنبش وهابیت است. او شرح وقایع را با حوادث ۱۱۵۹ق آغاز می‌کند؛ یعنی یک سال پس از آن که محمد بن عبدالوهاب مجبور به ترک عیینه در نجد شد و در پی یافتن پناهگاهی به درعیه وارد شد. ابن غنام با آن که تا ۱۲۲۵ق در قید حیات بوده اما فقط به شرح وقایع تا سال ۱۲۱۲ق به شرح وقایع پرداخته است.

بخش چهارم که مفصل‌ترین بخش کتاب است به آرا و نظریات شیخ محمد بن عبدالوهاب و نامه‌ها و پیام‌های او اختصاص دارد و به شرح جزئیات فرقه وهابیت پرداخته است. تاریخ ابن غنام به دلیل ثبت دقیق مراحل پیش‌رفت و توسعه وهابیت و نقل وقایعی که

۱. برخی از منابعی که به شاگردی حسین بن غنام اشاره نکرده‌اند: مشاهیر علماء نجد و غیرهم، ص ۳۲؛ علماء نجد، ج ۱، ص ۱۶۷، ۱۶۸؛ عنوان المجد، ج ۱، ص ۱۹۱، ۱۹۲؛ الشیخ محمد بن عبدالوهاب، عقیدته السلفیه ودعوته الإصلاحیه وثناء العلماء علیه، ص ۲۲.

خود او شاهد آن‌ها بوده، بسیار اهمیت دارد و بدین لحاظ، بیشتر نویسندگانی که در مورد تاریخ معاصر جزیره‌العرب تحقیق کرده‌اند، از آثار او استفاده و به آن‌ها استناد کرده‌اند.<sup>۱</sup> تاریخ نجد چند نوبت به چاپ رسیده است. چاپ اول در بومبای هند در سال ۱۳۳۲ق با بودجه ملک عبدالعزیز صورت گرفت. چاپ دوم در مصر در سال ۱۳۶۸ق در انتشارات باب الحلبی با بودجه ابابطین و سومین چاپ در انتشارات مدنی در مصر در سال ۱۳۸۱<sup>۲</sup> و ظاهراً آخرین چاپ آن در سال ۱۴۱۵ق به کوشش دکتر ناصر الدین‌اسد در بیروت صورت پذیرفته است.

برخی دکتر اسد را متهم به تحریف کرده‌اند و قائل‌اند که در کتاب تاریخ نجد اضافاتی کرده است. او واقعه حمله بردگان به محمدبن عبدالوهاب (که در نسخه‌های قدیمی‌تر نبوده است) را در نسخه جدید اضافه کرده است. علاوه بر این، ابن غنام دلیل سفر محمد بن عبدالوهاب را به عیینه، پذیرفتن دعوت محمد بن عبدالوهاب توسط ابن معمر دانسته‌اند که اثری از این دعوت در کتاب روضه الافکار موجود به قلم دکتر اسد نیست.<sup>۳</sup>

### نقد و بررسی تاریخ نجد

به اعتقاد برخی، ادبیات سجع گونه‌ای تاریخ نجد مانع از درک آسان و راحت آن می‌شود.<sup>۴</sup> هم‌چنین، از ظاهر کتاب چنین بر می‌آید که نویسنده بسیار تحت تأثیر محمدبن عبدالوهاب قرار گرفته و بی نهایت شیفته مذهب وهابیت شده است؛ بنابراین، به پیروی از محمد بن عبدالوهاب، مسلمانان عصر خویش را بدتر از مشرکان صدر اسلام دانسته و آغاز جنگ‌های محمدبن عبدالوهاب را به فتوحات مسلمانان در صدر اسلام تشبیه کرده است.<sup>۵</sup> حسین بن غنام در دفاع از وهابیت، بیشتر مسلمانان عصر خویش را مشرک و کافر می‌خواند و

۱. ر.ک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۳۶۶

۲. مشاهیر علماء نجد و غیرهم، ص ۱۸۵، ۱۸۶.

۳. این نویسنده برای ادعای خود دلایلی آورده که برای آگاهی بیشتر رجوع شود به مقاله «اسباب انتقال محمد بن عبدالوهاب من حریملاء الی العیینة» در (سایت انجمن اهل حدیث)؛ ابن غنّام مؤرخاً لنجد فی عهد الدولة السعودیة الأولى، ۴،

عبدالله الصالح العثیمین، روزنامه جزیره السعودیة، ش ۲، ۲۶ جمادی الاولی ۱۴۲۳ق.

۴. مشاهیر علماء نجد و غیرهم، ص ۱۸۵ و تاریخ نجد، ص ۸.

۵. «والفتوحات الإسلامیة التي مبدؤها العقد السادس من القرن الثاني عشر» همان، ص ۸.

معتقد است که اکثر مسلمانان مشرک شده و به سوی جاهلیت بازگشته‌اند و نور هدایت در وجودشان به دلیل غلبه هوا و هوس، جهل و گمراهی خاموش شده و کتاب خدا را رها کرده‌اند و پیرو پدرانشان شده‌اند.<sup>۱</sup> او مانند محمد بن عبدالوهاب معتقد است که مسلمانان دوران‌های گذشته مشرک و گمراه بوده‌اند<sup>۲</sup> و این شرک و گمراهی تمام دیار مسلمانان را فرا گرفته است<sup>۳</sup> تا جایی که شرک را میان مسلمانان بسیار بزرگ‌تر از آنچه مسیحیان انجام می‌دهند دانسته و حکم به ارتداد مسلمانان کرده است.<sup>۴</sup> او با این مقدمه‌چینی، زمینه را برای ترویج افکار وهابیت فراهم می‌آورد.

ابن غنام محمد بن عبدالوهاب و پیروانش را افرادی الهی می‌داند که خداوند در موارد

۱. «كان أكثر المسلمين - في مطلع القرن الثاني عشر الهجري - قد ارتكسوا في الشرك وارتدوا إلى الجاهلية، وانطفأ في نفوسهم نور الهدى لغلبة الجهل عليهم واستعلاء ذوي الأهواء والضلال. فنبدوا كتاب الله وراء ظهورهم، واتبعوا ما وجدوا عليه آباءهم من الضلالة، وقد ظنوا أن آباءهم أدرى بالحق وأعلم بطريق الصواب فعدلوا إلى عبادة الأولياء والصالحين أمواتهم وأحياءهم يستغيثون بهم في النوازل والحوادث» همان، ص ۱۳.

۲. «ولقد حدث هذا الغي والضلال والتغيير في الدين منذ زمن قديم، ثم تعاقبت العصور وتوالت السنون، والغي يزداد، والضلال ينتشر، حتى جاء من ظن أن الدين هو ذلك الضلال والإسراف لأنهم وجدوا عليه آباءهم واجدادهم» همان، ص ۱۴.

۳. «ولقد انتشر هذا الضلال حتى عم ديار المسلمين كافة فقد كان في بلدان نجد من ذلك أمر عظيم وهول مقيم كانوا يقصدون قبر زيد بن الخطاب في الجبيلة يدعونه. إلى أن قال: وكان النساء يأتون بلبدة الفدا حيث يكثر ذكر النخل المعروف بالفحال ويفعلون عنده أضح الأفعال فيتبركون به ويعتقدون فيه. فكانت المرأة إذا تأخرت عن الزواج فتضمه بيديها ترجو أن يفرج عنها كربها وتقول: يا فحال الفحول أريد زوجاً قبل الحول» همان، ص ۱۵، ۱۴؛ سپس درباره مکه اینچنین می‌گوید: «واما ما يفعل في الحرم المكي الشريف فهو يزيد على غيره كثيراً... وكذلك ما يفعل عند قبر المجرى فكانوا يعظمون أمره ويلتمسون عنده الشفاعة لهم لتغفر ذنوبهم» همان، ص ۱۵؛ «واما ما يفعل في جدة فقد عمت به البلوى وبلغ من الضلال والفحش غاية ما بعدها غاية ففيه قبر طوله ٦ ذراعاً عليه قبة...» همان، ص ۱۷. سپس، در ادامه باقی دیار مسلمین را نام می‌برد؛ مانند: مصر «اما في بلدان مصر وصعيدها من الأمور التي ينزه الإنسان عن ذكرها وتعدادها خصوصاً عند قبور الصلحاء والعباد كما ذكرها الثقات في نقل الأخبار فأكثر من أن يحصى فمنها أنه يأتون قبر أحمد البدوي وقبور غيره من العباد والزهاد والمشهورين بالخير فيستغيثون ويندبون ويسألونهم المدة»، همان، ص ۱۸؛ «يا يمن «واما ما يفعل في بلدان اليمن من الشرك والفتن فأكثر من أن يستقصى» همان، ص ۱۹؛ حضر موت «واما ما يفعل في حضر موت والشجر ويافع فقد ثوى فيها الغي وطمى الفساد...» همان، ص ۲۰؛ شامات «واما ما في حلب ودمشق وأقصى الشام وأدناه فيفوق الوصف ويتجاوز الحصر كما يذكره من شاهده فقد بلغ أهل تلك البلاد من العكوف على القبور وتقديم القرابين والنذور إليها منزلة لا يوقف لها على حد» همان، ص ۲۱؛ موصل «وفي الموصل وبلاد الأكراد وما يليها وفي العراق وخاصة بغداد والمشهد من المنكر مالا يحتاج إلى بيان فالناس هناك يقصدون قبر أبي حنيفة و معروف الكرخي والشيخ عبدالقادر الجيلاني - رضي الله عنهم ويتوجهون إليهم بالدعاء والاستغاثة» همان، ص ۲۱؛ نجف «وأما مشهد علي ابن أبي طالب رضي الله عنه فقد صبرته الراضية وثناً يعبد» همان، ص ۲۱؛ بحرین «واما في القطيف والبحرين من بدع الروافض والشرك القبيح والمشاهد الوثنية ومظاهر الضلال فلا يكاد يخفى على أحد من الناس لكثرة وشيوعه» همان، ص ۲۲.

۴. «وكفى بما ذكرناه حجة عليهم في خروجهم عن الاسلام فقد غلو فيه و اتوا من الشرك اعظم مما فعل النصارى بالمسيح...» تاریخ نجد، ص ۲۲.

مختلف آنها را یاری و دشمنانشان را خوار و ذلیل کرده است و آنها را بر دشمنانش پیروز گردانده است.<sup>۱</sup>

در یک نگاه کلی، می‌توان ابن غنم را مورخی جانب‌دار نامید. وی در بخش عظیمی از کتاب خویش، گزارش‌هایی از محمد بن عبدالوهاب ارائه کرده که دیگر مورخان وهابی معاصر او، به آنها اشاره نکرده‌اند. در مقایسه‌ای که بین دو کتاب تاریخ نجد حسین بن غنم و عنوان *المجد عثمان بن بشر* به عنوان دو کتاب مرجع صورت گرفت، این جانب‌داری آشکار شد. ابن غنم محمد بن عبدالوهاب را کودکی تیز هوش، با حافظه‌ای قوی، زیرک و صاحب بیانی فصیح توصیف می‌کند و می‌گوید: او قرآن را پیش از ده سالگی فراگرفت و حافظ قرآن شد و عبدالوهاب از فهم و ادراک او با وجود کمی سنش متعجب بوده و می‌گفته که از محمد در احکام بهره‌ها برده است. همچنین، ذکر شده که پیش از دوازده سالگی بالغ شده و پدرش در همان سال برایش همسری اختیار کرده است.<sup>۲</sup> در حالی که در کتاب ابن بشر که نسبتاً اثر مفصل‌تری نسبت به کتاب ابن غنم است، اثری از این موارد یافت نمی‌شود. نکته قابل تأمل این است که ابن غنم از گزارش‌هایی که باعث خدشه‌دار شدن وجهه محمد بن عبدالوهاب می‌شود پرهیز دارد. اختلاف محمد بن عبدالوهاب با پدرش در ابتدای اظهار تفکراتش را ابن بشر، آلوسی و دیگران گزارش کرده‌اند؛<sup>۳</sup> در حالی که همان‌گونه که در گذشته دیدیم، ابن غنم نه تنها رابطه‌ای صمیمی از این پدر و پسر تصویر کرده، بلکه می‌گوید عبدالوهاب بن سلیمان که خود قاضی عیینه و حریملاء بود، از پسرش در احکام بهره‌ها برده است. برای اثبات کذب این مدعا کافی‌ست در گفتار البانی، از سلفیان معاصر، کمی تأمل کرد. البانی می‌گوید: محمد بن عبدالوهاب شناختی از احادیث و علوم مربوط به آن نداشت. ابن تیمیه تلاش بسیاری برای برحذر داشتن مردم از تمسک به احادیث ضعیف در فقه و عقاید سلفی داشت، ولی بالعکس، محمد بن عبدالوهاب توجهی به این امر در

۱. «ولكن الله القى في روع الشيخ ما استبان به خيانه عثمان وغدره، فامتنع عن الذهاب» همان، ص ۱۰۰؛ «اظهر اعراب الجنوب من الباس والشجاعه في القتال ما اذهل المسلمين، ولكن الله اراد لدينه الخير، فكتب لاهل الحق النصر» همان ص ۱۶۳؛ «فكتب الله النصر للمسلمين، فهزموا اهل الضلال» همان، ص ۱۲۴؛ همان، ص ۸۹.

۲. همان، ص ۸۱۸۳.

۳. عنوان *المجد*، ج ۱، ص ۳۷؛ *تاریخ نجد «آلوسی»*، ص ۱۰۸؛ *بحوث و تعليقات في تاريخ المملكة العربية السعودية*، ص ۲۱؛ *خلاصه الكلام*، ص ۲۲۹.

فقه و حدیث نداشت و در واقع، شناختی از این علوم نداشت و برای اثبات این مدعا به رساله *آداب المشی الی الصلاة* استناد کرده است.<sup>۱</sup>

ابن غنم در مناسبت‌های مختلف، از معاندان محمد بن عبدالوهاب به اهل شرک، گمراهی و باطل تعبیر کرده است.<sup>۲</sup> و آن‌ها را به پیروی از شیطان متهم نموده و این که راه ارتداد را در پیش گرفته‌اند<sup>۳</sup> و نقض عهد کرده‌اند.<sup>۴</sup> او در گزارشی از حمله به جزیره عمائر سخن به میان آورده است که در آن، پس از قتل و کشتار اهالی آن‌جا، حدود چهل نفر از زنان را به عنوان کنیز گرفتند.<sup>۵</sup> نکته قابل تأمل این است که تمام امور نظامی و حمله به نواحی مختلف، با اجازه و صلاح دید محمد بن عبدالوهاب صورت می‌پذیرفت و بدون مشورت او، فرمانی صادر نمی‌شد.<sup>۶</sup> این گونه است که انسان، به طرز تلقی محمد بن عبدالوهاب و پیروانش از مسلمانان عصر خود آگاه می‌شود، که چگونه خود را با پیامبر صلی الله علیه و آله و جنگ‌های او با مشرکان مقایسه می‌کردند.

در پایان، اشاره به این نکته لازم به نظر می‌رسد که تاریخ نجد با وجود این که کهن‌ترین و متقدم‌ترین تاریخ موجود در باب جنبش وهابیت به حساب می‌آید، در مقایسه با *عنوان المجد اقبال* کمتری داشته است و حتی ابن بشر، مورخ بزرگ وهابی و نویسنده این کتاب، در منابع مورد استفاده خویش، از کتاب تاریخی او نامی به میان نیاورده است، گرچه تلویحاً بدان اشاره کرده است،<sup>۷</sup> زیرا ابن غنم متهم به افراط و تکفیر مسلمانان است و این گونه تندرویها چهره‌ای خشن و منفور از وهابیت بر جای می‌گذارد.

۱.. بنگرید به متن و صوت البانی در گفتاری با نام «حقیقه الدعوه السلفیه»:

<http://audio.islamweb.net/audio/index.php?page=FullContent&audioid=%20۱۰۹۳۷۶>

۲. «ثم هجم اهل الضلال جميعا على الجبيلة في النهار» تاریخ نجد، ص ۱۱۷، ۱۶۸، ۱۹۲

۳. همان، ص ۱۷۳.

۴. همان، ص ۱۹۴.

۵. «وقصدوا جزيرة العمائر... فلما وصلوا ساحل الجزيرة اغاروا على اهلها فقتلوا منهم عدة رجال. واخذ المسلمون ما بها من الاموال و استولوا على ست من الخيل ونحو اربعين من الامة»، تاریخ نجد، ص ۱۹۷.

۶. «وقد بقى الشيخ بيده الحل والعقد، والأخذ والإعطاء، والتقديم والتأخير، ولا يركب جيش ولا يصدر رأى من محمد بن سعود ولا ابنه عبدالعزيز إلا عن قوله ورأيه على ما سيبين بعد قليل...» همان، ص ۸۹؛ *عنوان المجد*، ج ۱، ص ۴۶ و محمد بن عبدالوهاب *مصلح مظلوم*، ص ۵۷.

۷. *عنوان المجد*، ج ۱، ص ۲۹، ۳۰.



## فهرست منابع

١. ابن غنّام مؤرخاً لنجد في عهد الدولة السعودية الأولى ٤، عبدالله الصالح العثيمين، روزنامه جزيره السعوديه، ش ٢، ٢٦ جمادى الاولى ١٤٢٣ ق.
٢. ابن غنّام مؤرخاً لنجد في عهد الدولة السعودية الأولى ٢، عبدالله الصالح العثيمين، روزنامه جزيره السعوديه، ش ٢، ١٢ جمادى الاولى ١٤٢٣ ق.
٣. بحوث و تعليقات في تاريخ المملكة العربية السعوديه، عبدالله الصالح العثيمين، رياض، مكتبه التوبه، چاپ دوم، ١٤١١ ق.
٤. تاريخ ابن لعبون، حمد بن لعبون، تحقيق عبدالله البسام، اول، (بى جا، بى تا).
٥. تاريخ الفاخورى، فاخورى، محمد بن عمر، تحقيق عبدالله بن يوسف الشبل، رياض، الامانه العامه للاحتفال بمرور مائه عام على تاسيس المملكة العربية السعوديه، ١٤١٩ ق.
٦. تاريخ نجد، محمود شكرى الألوسى، تحقيق محمد بهجه الاثرى، قاهره، مكتبه مديبولى، (بى تا).
٧. خلاصة الكلام فى بيان امراء بلاد الحرام، احمد بن زينى دحلان، مصر، مطبعه الخيرييه، ١٣٠٥ ق.
٨. روضة الافكار والافهام لمرتاد حال الامام، حسين بن غنّام، تحقيق ناصر الدين اسد، بيروت - قاهره، دار الشروق، چهارم، ١٤١٥ ق.
٩. الشيخ محمد بن عبد الوهاب عقيدته السلفيه و دعوته الإصلاحية و ثناء العلماء عليه، أحمد آل أبو طامي، تصحيح عبد العزيز بن عبد الله الباز، مدينه، مطبوعات الجامعه الاسلاميه، (بى تا).
١٠. علماء نجد خلال ثمانيه قرون، عبدالله آل بسام، رياض، دائر العاصمة المملكة العربية السعوديه، دوم، ١٤١٩ ق.
١١. عنوان المجد فى تاريخ نجد، عثمان بن عبدالله بن بشر، تحقيق عبدالرحمن بن عبد اللطيف آل الشيخ، رياض، مطبوعات دار الملك عبد العزيز، چهارم، ١٤٠٢ ق.
١٢. محمد بن عبد الوهاب مصلح مظلوم و مفتري عليه، مسعود الندوى، تحقيق عبد العليم عبد العظيم البستري، رياض، وزارات الشؤون الاسلاميه و الاوقاف و الدعوه و الارشاد، ١٤٢٠ ق.
١٣. مشاهير علماء نجد و غيرهم، عبد الرحمن بن عبد اللطيف آل الشيخ، تحقيق باشراف دار البيامه للبحث و ترجمه و النشر، (بى جا)، دوم، ١٣٩٤ ق.
١٤. معجم المؤلفين، عمر كحالة، بيروت - لبنان، مكتبة المثنى - دار إحياء التراث العربي، (بى تا).
١٥. دائرة المعارف بزرگ اسلامى، مدخل ابن غنّام، عنایت الله فاتحی نژاد، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامى، سوم، ١٣٨٥ ش.